

هوشنگ آزادی‌ور

شعرهای سیاسی

۱

کلمات جدا جدا

بریده بریده

مشق پرواز می‌کنند

و شاعر مشق جنگ

پس عشق هم

سرا

زیر

شد

میان خرت و پرت‌های دیگر.

۲

درخت بلند

مثل آن چنار بریده‌ی سر کوچه

پلک سبز و طلائی

مثل آن که پر از آب شد

تکنولوژی اتمی تنها در انحصار امریکا نیست

و من شنیدم که پرنده

به خوبی پارسال و چارصد سال پیش می‌خواند

۳

چون که عاشق نمی‌شویم

بیا رؤیا ببافیم

چون سیاست جرج بوش یاوه است

بیا لوبیا بخوریم

چون دروغ زیاد می‌شنویم

بیا مشق آواز کنیم

چون که جنگ اتمی عقب افتاد

بیا شعر بنویسیم.

۴

و تو آن گاه می‌نشینی

در وادی کلام و کابوس

آن جنگل مرصع

و تنها قرص صورتش را می‌بینی

ابروهای قاب شده در چارقد سیاه

و راه رفتنش را

پر از مکاشفه شاید

اما میچاله و مختل

و نگاه می‌کنی چگونه آفتاب

روی خون ریخته می‌تابد

و با خود عهد می‌کنی

پوشیده را

پوشیده بگویی.

۵

یکی بود یکی نبود
بعد
آن یکی هم دیگر نبود.

۶

صبح کامل
تا عمق چتر طاووس
می راند
و باد هوا را
از ژرف آینه می خواند
و ورد می خواند:
حباب باد هواست
علاقه باد هواست
وقتی که عشق نیست
عقیده باد هواست.

۸

می رسی به جایی
که لب نگشوده گناهکاری
پیراهنت
زبان
شکل راه رفتنت
واژه هات
دلت
و بعد می رسی به زوال
حیران از این همه واژه ی لال.

۹

های شاعر شاعر
لحظه ها می گذرند
عطرها می پرند
حرف ها کهنه می شوند
عقیده ها نیز.

۷

آهوی کوهی در دشت
بی یار و باز دوان
پاشده از خواب و اول صبحی
خط می کشد
روی سنگ روی یخ
روی شاخ های کاهلش
خط می کشد دیوانه تا
ضرب عشق بر پیشانی کاستی نگیرد.